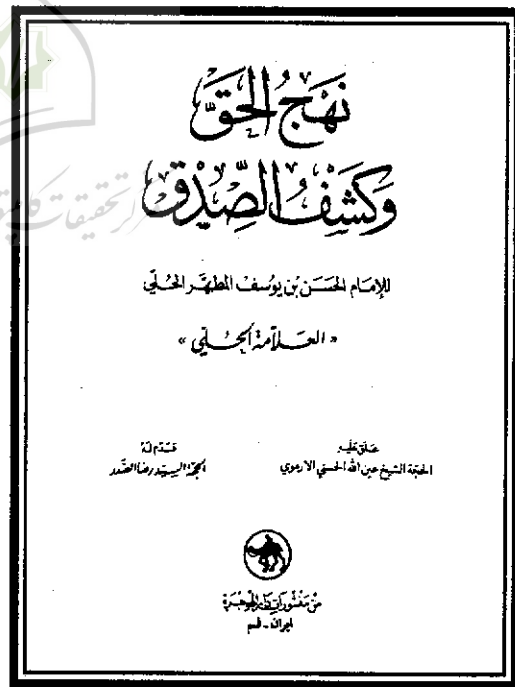


# نگاهی به ساخت کتابی کلامی از علامه حلی

محمد مهدی موذن جامی



۱. نهج الحق وکشف الصدق \* از کتابهای مهم در تاریخ کلام شیعی است. اهمیت آن در درجه اول نه به خاطر محتوا و نظام ارائه مطالب آن- که آن هم به نوبه خود ارزشمند است بلکه به دلیل تأثیر اجتماعی- سیاسی آن است. زیرا نهج الحق توانست به استقرار سیاسی تشیع یاری رساند. مخاطب اصلی علامه در تألیف این اثر اولجایتو بود که به دنبال یک بحران فرهنگی، نزدیک به سه سال در انتخاب مذهبی از مذاهب اسلامی و حتی انتخاب دین اسلام متخیر مانده بود. نهج الحق

از شمار کتبی است که به معرفی شیعه می پردازد و در عین حال خصلتی جدلی و انتقادی دارد. در واقع. با سقوط خلافت عباسی در قرن هفتم. متفکران و عالمان شیعی فرصت یافتند که با آزادی عمل بیشتر در جهت روشنگریهای اعتقادی دست به فعالیت گسترده بزنند. نتیجه همین فعالیتها که در ایران با یک زمینه قوی مردمی حمایت می شد، به استقرار نهایی یک حکومت تمام عیار شیعی در قرن دهم انجامید و از آن پس مذهب شیعه در این سرزمین به مذهب عامه مردم تبدیل شد.

۲. در کتابی که برای معرفی شیعه نوشته شده باشد طبعاً باید بحث اصلی حول محور امامت بچرخد. علامه حلی جز آنکه اصولاً کتاب دیگری نیز برای ادلجایتو پرداخت که فقط به مبحث امامت اختصاص داشت (منهاج الکرامه) در نهج الحق نیز بیشترین همت خود را مصروف این مسأله کرد. در عین حال نهج الحق روی هم رفته به نحوی جامع تفکر شیعی را معرفی می کند. (پس از این بدین نکته خواهیم پرداخت.)

۱. ۲۰ کتاب با خطبه ای تناسب یافته با مضمون کلامی- فلسفی آن آغاز می شود:

الحمد لله الذی غرقت فی معرفته افکار العلماء و تحیرت فی ادراک ذاته انظار الفهماء. (ص ۳۶).

سپس، مؤلف با ذکر آیات نهی از کتمان بیانات و هدایت و احادیث مربوط به لزوم اظهار علم مقدمه نقلی ضرورت تدوین چنین اثری را بر می شمارد. (ص ۳۶-۳۷). آنگاه هدف کلی کتاب بازگو می شود: تبیین خطایای کسانی که با شیوه های سوفسطایی به انکار بسیاری از ضروریات پرداخته اند. (ص ۳۷).

بدین ترتیب، علامه، منکران شیعه را منکران ضروریات دینی- عقلی قلمداد می کند و روش ایشان را سوفسطایی می شمارد. در پرداخت چنین کتابی طبیعتاً مؤلف می باید جانب اختصار و دقت بیان را رعایت کند. وی به این معنا توجه دارد و در معرفی روش خود بر فشرده گویی و ترك تطویل و اکتفا تأکید می ورزد. (همانجا).

۲. ۲. نهج الحق تبیین هشت مسأله بنیادین از نظرگاه کلام شیعی است؛ نخست در ادراک، دوم در نظر، سوم در صفات حق تعالی، چهارم در نبوت پنجم در امامت، ششم در معاد،

از لحاظ حجم مباحث. بخشهای کتاب یکسان نیست. ذیلاً نگاهی به ترتیب مباحث از نظر تفصیل می‌اندازیم. (اعداد گرد شده است):

**(I) بخش کلامی:**

۱. امامت ۲۰۰ صفحه
۲. صفات ۸۰ صفحه
۳. نبوت ۲۰ صفحه
۴. ادراک ۷ صفحه
۵. نظر ۳ صفحه
۶. معاد ۲ صفحه

**(II) بخش فقهی:**

۱. فقه ۱۸۰ صفحه
۲. اصول ۲۵ صفحه

پیدا است که در گروه اول عمده‌ترین مسأله کتاب را باید مسأله امامت دانست که بحث از آن بیش از دویست صفحه را به خود اختصاص داده است. در گروه دوم هم تکیه مؤلف بر روشنی بر بخش فقه بیشتر از اصول فقه است. به این ترتیب می‌توان گفت دو بحث عمده و اصلی نهج‌الحق امامت است و فقه. (بحث امامت، عنوان نمونه ساختار مستقلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت. ر. ک: بند ۳).

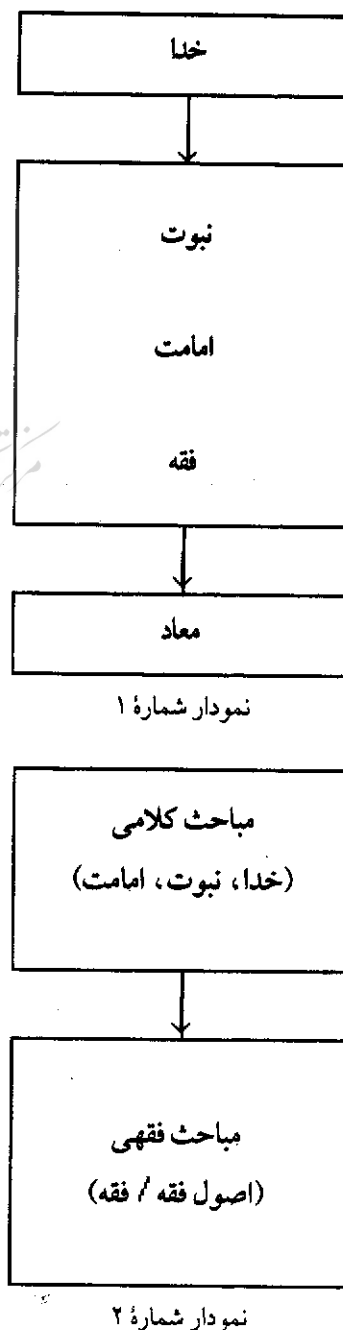
از یک دیدگاه اجتماعی و با توجه به اینکه مخاطب کتاب یک رجل سیاسی است باید گفت توجه علامه در نهج‌الحق بیشتر متمرکز است بر حوزه سیاست؛ یعنی بحث از رهبری و بحث از احکام اداره شهر و زندگی شهروندان. سیاست در این مفهوم در واقع یعنی تغییر پایه مذهبی سیاست از تفکر سنی و اشعری مسلک به تفکر شیعی؛ که خود در تحلیل تاریخ فلسفه سیاسی- که در ممالک اسلامی فلسفه دینی سیاست یا سیاست دینی باید دانسته شود- تا سده هفتم نکته‌ای بنیادین است. (در زمینه ارتباط وثیق تفکر مذهبی با تفکر سیاسی در دستگاه خلافت، مثلاً ر. ک: ادونیس، الثابت والمتحول، ج ۱).

۲.۳ تبویب، فصلبندی و تقسیم هر گفتار به پاره گفتارها و فقرات و بندها در نهج‌الحق از یک نظام خاص پیروی می‌کند. در اینجا سعی خواهیم کرد برای این نظام یک انگاره کلی به دست دهیم. نخست نگاهی به تک تک فصلها می‌اندازیم.

۱. ۲.۳ فصل یا مسأله به این ترتیب تبویب و تقسیم

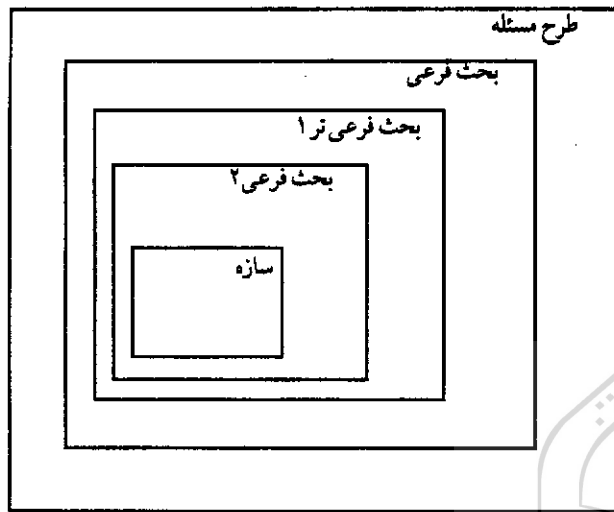
شده است:

هفتم و هشتم در اصول فقه و فقه. در این انگار دو مبحث اول به مقدمات عقلی می‌پردازد، یک مبحث به شناخت خدا اختصاص دارد، دو مبحث به مسأله رهبری دینی متعلق است، یک بحث درباره جهان ما بعد‌الدنیا گفتگو می‌کند و دو مبحث به مقدمه شناخت احکام و احکام زندگی در دنیا راجع است. از یک دید کلی و مراتبی این مفاهیم را می‌توان بر اساس نمودار شماره یک تقسیم کرد. اما در کتاب نهج‌الحق، فقه و اصول پس از معاد (بخش سوم نمودار) قرار گرفته و کتاب بروشنی به دوبخش نظری یا کلامی و عملی یا فقهی تقسیم شده است. (ر. ک: نمودار شماره ۲).

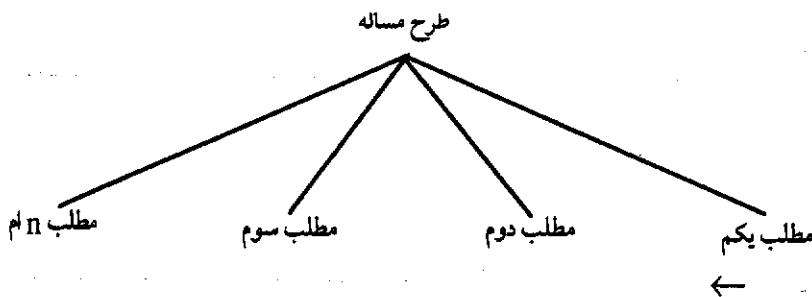


نظم کلی مشترک و یک نظم داخلی متناسب با مباحث خود برخوردارند و از این لحاظ دو بخش امامت و فقه بویژه قابل ذکرند.

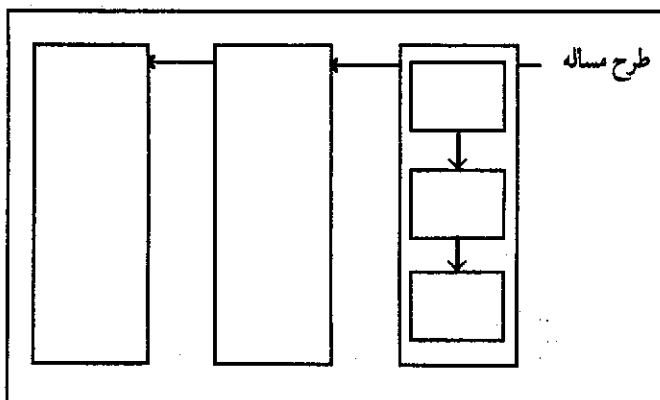
۲.۳.۲ علامه در کتاب خود به دو شیوه مطالب را تبویب می کند: یا یک مساله را جزئی و جزئی تر می کند و یا آن را به شاخه های مختلف هم ارز تقسیم می کند. نوع اول را می توان چنین نشان داد:



و نوع دوم را به طور ساده شده، به این ترتیب:



و یا:



بحث یکم

بحث دوم

اول

دوم

سوم

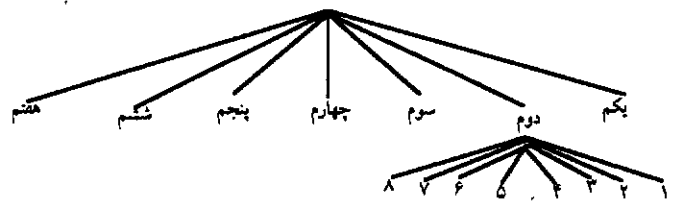
...

بحث سوم

...

بحث هفتم

که در یک نمودار درختی چنین نشان داده می شود:



فصل یا مساله دوم نیز در سه بحث و با نظم فصل اول تنظیم شده است. در فصل مساله سوم بحثهای بیشتری با زیر بحث دیده می شود. این زیر بحثها با عنوان «مطلب» مشخص شده است؛ مثلاً بحث یازدهم که آخرین بحث این فصل است دارای نوزده مطلب است که به تفکیک از یک تا نوزده ردیف شده اند. فصل (مساله) چهارم با تغییراتی در نظم فصلهای پیش به این ترتیب تبویب شده است:

مبحث یکم

مقدمه یکم

مقدمه دوم

مبحث دوم

(اجزای این مبحث با ذکر

«منها» جدا می شود.)

مبحث سوم

می بینیم که مؤلف دو مقدمه در نظر گرفته و سپس در مبحث دوم اجزای آن را با عنوان فرعی یا شماره ردیف که صرفاً با ذکر عبارت «منها» جدا کرده است. فصل مساله پنجم که درباره امامت است نیز کمابیش با همین نظم کلی به جزئی تنظیم شده است. (نیز ر. ک: بند ۳). فصل مساله ششم تبویب داخلی ندارد. در دو فصل یا مساله پایانی، نامگذاری بابهای داخلی تعبیر کرده است و مؤلف از «فصل» و «بحث» برای بابهای کلی و جزئی استفاده می کند. در واقع، نظام کلی اینجا نیز حاکم است. می توان گفت هر یک از فصلهای هشتگانه کتاب از یک

روی هم رفته باید گفت ساخت کتاب علامه ساختی پیچیده نیست و حتی از ترکیب دو شیوه مذکور کمتر استفاده کرده است. از خود این دو شیوه نیز شیوه تقسیمات جزئی هم ارز بسیار بیشتر از شیوه اول مورد استفاده قرار گرفته است. انتخاب این شیوه متناسب است با لحن معرفی گونه اثر از مفاهیم کلام شیعی و نیز متناسب است با سنخ مطالب. شیوه اول بیشتر برای آثاری مناسب است که به غور رسی نظری بیشتر از فهرست کردن مفاهیم عنایت دارند. در واقع ساخت نهج الحق ساختی یکدست و ساده را نشان می‌دهد که ضمناً آشکار کننده ذهن منطقی مؤلف است؛ چنانکه به همان نسبت نشان دهنده نوعی طمأنینه فکری و اشراف بر دایره معارف شیعی است که به نوبه خود حکایت از تثبیت حوزه مفاهیم و مقولات معارف شیعی است. در واقع، کتاب کاملاً از سر یقین نوشته شده و در آن هیچ نشانه‌ای از تحیر و اضطراب فکری و علمی یا ابهام دیده نمی‌شود. مؤلف برای همه مسائل جوابی سر راست و آماده و ایقانی دارد. نمی‌توان در کتاب نشانی از سلوک اندیشگی یافت، بلکه آنچه بر آن غلبه دارد گزارش نتایج کشف شده و بحث و تثبیت شده‌ای است که نه محصول تفکر شخصی مؤلف که محصول تفکر متکلمان شیعی است. بنابراین در اثر علامه نمی‌توان نشانی از خود علامه جست، امری که مثلاً در آثار عرفا یا در آثار ملاصدرا یا اثری مانند مثنوی مولانا قابل تعقیب است. علامه در اینجا خود را بیشتر چنان یک شارح امین با حوزه‌ای مشخص از معلومات می‌نماید تا یک متفکر اصیل و مؤسس که در راههای نبره و پر خطر گام می‌زند.

۳. در این بخش در و نمایه و ترتیب مباحث فصل یا مسأله پنجم کتاب را درباره امامت است، بر می‌رسیم. علامه پنج بحث در این فصل مطرح می‌سازد:

یکم: ضروری است که امام معصوم باشد؛

دوم: ضروری است که امام افضل از رعیت خود باشد؛

سوم: در اینکه تعیین امام چگونه است؛

چهارم: تعیین امامت علی (ع)؛

پنجم: یاد کرد برخی از فضایل علی (ع).

بحث یکم یک دیدگاه خاص دینی و نظرگاه شیعه است. اما بحث دوم می‌توان اصلی از اصول یک فلسفه سیاسی تلقی شود که امروز هم در مورد رهبران سیاسی قابلیت طرح دارد.

بنابراین، بحث یکم خاص و بحث دوم عام است.

سه بحث بعدی نیز به ترتیب، هر یک زیر مجموعه دیگری است. (چهارم بخشی از سوم و پنجم بخشی از چهارم). بنابراین، می‌توان گفت در این فصل سه موضوع اساسی مطرح است: نخست یک بحث عمومی که حکومت مفضول بر افضل را رد می‌کند، دوم یک بحث اختصاصی که لزوم معصومیت امام را ثابت می‌کند، و سوم بحثی است در روش شناخت امام. از این سه موضوع، موضوع اخیر مورد تاکید خاص علامه قرار دارد و عمده بحث در این فصل حول این موضوع است که البته با محوریت دادن به تعیین امامت علی (ع) دنبال می‌شود.

در بحث از امامت امیرالمؤمنین علی (ع) - علامه با دو روش عقلی و نقلی به مخالفت با اهل سنت و رد قول ایشان می‌پردازد. نکته جالب در مباحث نقلی علامه، استفاده از هشتاد و چهار آیه قرآن کریم در ارتباط با موضوع است. این آیات از آیه‌های مشهور در ارتباط با ولایت امیرالمؤمنین (ع) - و یا ولایت اهل بیت (ع) - شروع می‌شود:

- انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا

- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک

- انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت

- قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

- و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله

و بتدریج به آیاتی می‌رسد که حداقل برای نگارنده استفاده از آنها در این بحث تازگی دارد. مباحث مربوط به آیات این بخش و شان نزولها و تفسیرها بیشتر از طریق ابن عباس نقل می‌شود و گاه از ابوسعید خدری و دیگران. منابع علامه در این قسمت، صحیحین است و مسند حنبل و تفسیر ثعلبی.

بخش دوم مباحث نقلی از طریق ذکر احادیث دنبال می‌شود. در این بخش بیست و هشت حدیث بر مبنای کتب خود اهل سنت، چون مسند حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابوداود، تفسیر ثعلبی، مناقب ابوبکر احمد بن مردویه، جمع بین الصحاح الستة، مناقب ابن مغازلی شافعی، و جز آنها استخراج شده و به بحث گذارده شده است. این شیوه در واقع بهترین شیوه احتجاج است که علامه بزرگوار مرحوم امینی نیز در الغدیر خود از آن به نحو عالی سود جستته است.

پس از این مباحث عقلی و نقلی، علامه بابی را به فضایل علی-ع- اختصاص داده است و در آن به این مباحث پرداخته:

- ولادت
- فضایل نفسانی
- ایمان
- علم
- خبر دهی از غیب
- شجاعت
- زهد
- سخاوت
- مستجاب الدعوه بودن
- فضایل بدنی
- در عبادت
- در جهاد
- فضایل خارجی
- نسبت او
- همسر و اولاد او
- محبت او

- در اینکه اوست صاحب حوض و لوا و صراط و اذن

در این باب مؤلف علاوه بر منابع سابق از نگاهشده های ترمذی، بغوی، بیهقی، ابوبکر انباری، خوارزمی و دیگران بهره برده است. سپس برای تکمیل مباحث خود بابی در «رذایل و مطاعن خلفا» گشوده و باب فضایل را با ذکر این باب پررنگ تر کرده و به این بخش ساختی پرگنتر است داده است. این مطاعن در پنج بخش ذکر شده:

اول: مطاعن ابوبکر از قول اهل سنت،

دوم: مطاعن عمر از قول اهل سنت،

سوم: مطاعن عثمان از قول همگان،

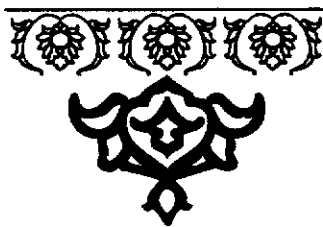
چهارم: مطاعن معاویه،

پنجم: آنچه همگان در حق صحابه آورده اند.

به طوری کلی این فصل تماماً شامل احتجاجاتی سخت بر اهل سنت است که با مدارك نقلی و استدلال عقلی همراه است. تکیه کلام علامه که مرتباً در همه کتاب بویژه در این فصل تکرار می شود، دعوت به انصاف و خردورزی است: «فلینظر العاقل و ینصف». این تکیه کلام ضمناً نشان می دهد که علامه تا چه حد به اقتناع مخالفان خود و دعوت متحیران از

شبهه به سوی حق می اندیشیده است. فصل امامت با «دراسات حول عائشه فی عهد النبی و بعده» پایان می پذیرد.

۴. منش کلامی علامه حلی در نهج الحق مخالفت آشکار با اشاعره و بلکه تبیین فضایح ایشان است. بارها عبارتی چون «خالفت الاشاعره جمیع العقلاء فی ذلک»، بعینه یا با همین مضمون ولی در صورتهای مختلف در غالب مباحث کلامی نهج ذکر می شود. بحث در مسائل کلامی معمولاً در نهج به شکل «قالت الامامیه» و «قالت الاشاعره» آغاز می شود و ادامه می یابد. این شیوه از صورتهای کهن احتجاج است و سابقه آن را باید در قرآن ملاحظه کرد. کاربرد این شیوه در سراسر نهج به کتاب حضرت جدلی تند بخشیده است. در عین حال نباید از این دقیقه غافل شد که علامه با سوفسطایی خواندن اشاعره و مخالفان شیعه (ر. ک: مقدمه کتاب) موقع خود را به عنوان حکیمی که از تفکر و مشی جدلی یونانی تبعیت می کند استحکام می بخشد. گرچه می توان این برخورد علامه را به این صورت توجیه کرد که علامه از زبان روزگار خود و عرف علمی استفاده می کرده که در کار احتجاج البسته رواست و همدلی با مشی یونانیان نداشته است. با این همه نفوذ مشی یونانی در کلام شیعی این دوران که در اثر خواجه نصیر طوسی هم نمایانگر است، جای بررسی بیشتری در این زمینه را باز می گذارد.



#### \* پا نوشت

از نهج الحق دو چاپ می شناسیم. در مقاله حاضر ارجاعات مربوط به چاپ جدید آن است.

کشف الحق و نهج الصدق. (بغداد، ۱۳۴۴). جلد یکم: ۲۰۳ ص (تا پایان بحث معاد).

نهج الحق و کشف الصدق. به کوشش فرج الله حسنی و مقدمه سیدرضا صدر. (بیروت، ۱۹۸۲ م). ۵۹۰ ص.

نهج الحق و کشف الصدق. (قم، ۱۴۰۷ق). ۵۹۰ ص فهرست مطالب تا ص ۶۰۸ (متن افست از چاپ بیروت است.)